

## مدیریت و تعاون در اسلام

مسئله مدیریت و تعاون یکی از مسائل مهمی است که در جهان امروز، جامعه شناسان درباره آن به بحث و بررسی پرداخته اند اخیراً در ایران نیز نشریاتی چند در این باره منتشر شده که ما قسمت کوتاهی از نشریه شماره ۱۵ سازمان تعاونی کشور را که تحت عنوان «مدیریت و رهبری در تعاون» منتشر شده است، اقتباس و نقل میکنیم:

بد نیست بدانیم مدیریت و تعاون در اسلام چگونه بوده است:

بعد از آنکه پیغمبر ما ناچار شد شهر اجدادی خود مکه را ترک کند با گروهی از مسلمانان وارد مدینه شد و در آنجا سکونت اختیار کرد هنوز چند ماهی نگذشته بود که مدینه مرکز پناهگاه مسلمانان گردید.

با وجود اینکه حضرت محمد و مسلمانان از مکه دور شده بودند و افراد طایفه قریش با آنها دسترسی نداشتند ولی قریش در مکه راحت ننشسته بود و مرتب علیه مسلمانان توطئه و تحریک می کرد از جمله یک روز مسلمانان متوجه شدند که مدینه در محاصره اقتصادی افتاده است دیگر کاروانی ب مدینه وارد نمیشد و هر کاروانی هم که از مدینه خارج میشد بیست راهزنان قریش می افتاد. نتیجه این شد که در شهر مدینه قحطی افتاد و مردم گرفتار گرسنگی شدند.

حضرت محمد سخت از این وضع متأثر بود زیرا میدید که بت پرستان برای اینکه با او دشمن هستند شهری را محکوم بگرسنگی و مرگ کرده اند مردم هم هر روز بخانه او می آمدند و از او چاره جوئی میکردند روزی حضرت فرمود: تنها راه نجات شهر از قحطی شکستن خط محاصره است و اینکار را بخوبی انجام خواهیم داد زیرا هم اکنون بمن خبر داده اند که کاروان بزرگی با دو هزار شتر سنگین بار تا چند روز دیگر از کنار مدینه می گذرد تا وارد مکه شود ما این کاروان را توقیف خواهیم کرد تا قریش ناچار بمذاکره با ما شود مسلمانان از این خبر بسیار شاد شدند و خود را آماده حرکت کردند از طرف دیگر قریش که در مدینه جاسوس داشت باهالی مکه خبر داد که در مدینه چه میگذرد. وقتی بت پرستان در مکه این خبر را شنیدند چند جارچی در شهر راه انداختند و بمردم خبر دادند که باید برای نجات کاروان حرکت کنند. چون تمام خانوادگی مکه در این کاروان سهم داشتند در حدود هزار نفر

با اسلحه آماده حرکت شدند .

در مدینه مسلمانان از اخبار مکه بی اطلاع بودند و نمی دانستند که هزار سوار مسلح در کمین آنهاست . ولی حضرت محمد میدانست که کاری سخت در پیش است از اینرو بمسلمانان گفت گروهی برای حفظ شهر در مدینه بمانند و عده ای داوطلبانه حرکت کنند . عده مسلمانان خیلی زیاد نبود زیرا اسلام دوره جوانی خود را میگذراند و هنوز قدرت زیادی نداشت . سید و سیزده نفر که هفتاد شتر و دو اسب داشتند برهبری حضرت محمد از مدینه خارج شدند و خود را بوادی بدر که محل عبور کاروان قریش بود رساندند ولی هر چه منتظر ماندند از کاروان خبری نشد چون کاروان از راه دیگری بکمره رفته بود ، مسلمانان در بیابان بدر منتظر کاروان بودند که خبر رسید یک قشون بزرگ با شتاب بسوی آنها میآید .

حضرت محمد مسلمانان را جمع کرد و با آنها گفت ما هنوز وقت داریم خود را به مدینه برسانیم ولی اینکار ما را نجات نخواهد داد . آنها ب مدینه خواهند آمد و با دشمنان ما در مدینه متحد خواهند شد و مادر میان این دو نیرو ناپا بود خواهیم شد . اینجا منطقه بسیار مناسبی است ما اینجا میتوانیم آرایش جنگی خوبی بخود بگیریم و مردانه بجنگیم ولی از اینها مهمتر طرز جنگ است ، بت پرستان مردمی هستند که تك تك می جنگند آنها جنگه تن بتن را دوست دارند چون میخواهند شجاعت خود را نشان دهند و بآن بیالند ولی ما برای ابراز شجاعت و خود نمایی باینجا نیامده ایم ، ما برای خدا و دین خدا جنگه میکنیم باید خود پرستی و شهرت طلبی را که موجب نابودی کفار خواهد شد از دل خود بیرون کنیم و جنگه انفرادی را کنار بگذاریم ما باید دسته جمعی جنگ کنیم دلها و دستهایمان را بهم دهیم تا هر کس کمکی برای برادر مسلمان خود باشد ، نکته دیگر اینست که ما سید و سیزده نفریم و آنها در حدود هزار نفر ، اگر هر کس از ما تنها جنگ کند سه نفر از آنها اورا محاصره کرده و براحتی اورا خواهند کشت . پس ما باید کنار یکدیگر بایستیم و هر کس پهاوی خود را بپهلوی نفر کنار دست خود بچسباند تا یک صف واحد درست شود آنوقت اول و آخر صف را هم بیکدیگر وصل کنید تا صف شما بصورت یک حلقه درآید وقتی این دایره بزرگ تشکیل شد دیگر دشمن نمیتواند از پشت به شما حمله کند ، از هر طرف که بیاید با شمشیر و نیزه شما برخورد میکند ، وقتی دستورات حضرت تمام شد و مسلمانان سه صف دایره مانند تشکیل دادند ، قشون قریش از دور پیداشد سپاه کافران با هفتصد شتر و صد اسب ، خیلی تند پیش پیش میآمد ولی هنگامیکه بنزدیکی سپاه اسلام رسید از تعجب توقف کرد زیرا آنها تا کنون صفهایی باین شکل ندیده بودند .

بعد از آنکه کفار رو بروی مسلمانان قرار گرفتند ، سه پهلو از زمین آنها وارد میدان

شد و پرسم آنوقت اعراب فریاد زدند و تقاضای جنگ تن بتن کردند . ابتداء سه نفر از اهالی مدینه پیش رفتند و گفتند که برای جنگ تن بتن آماده اند سه پهلوان بت پرست جواب دادند : با شامنی جنگیم زیرا شما از اشراف و بزرگان نیستید و کسی درمکه شمارا نمی شناسد ما فقط با افراد سرشناس که از اشراف باشند می جنگیم آنهم اشرافی که از مکه باشند نه از اهل مدینه . یکی از مسلمانان فریاد زد :

ما مسلمانیم و همه برادر و برابریم درمیان ما کسی بالاتر از دیگری نیست .  
در اینجا حضرت محمد بعموی خود حمزه و حضرت علی پسر عمویش و یکی دیگر از اشراف مسلمان مکه دستور داد بجنگ آن سه بروند .

چند دقیقه نگذشت که هر سه پهلوان بت پرست کشته شدند و قلب مسلمانان خیلی قوت گرفت کافران که منتظر چنین شکستی نبودند فریاد زنان بسوی مسلمانان حمله کردند . حمله کنندگان مطابق روش همیشگی خود تک تک و جدا ازهم می جنگیدند و هر کس به فکر خود نمائی بود . فرمانده آنها ابو جهل بود که بزودی کشته شد . بت پرستان از کشته شدن فرمانده خود دچار ترس شدند شروع بعقب نشینی کردند و ناگهان عقب نشینی آنان مبدل بفرار شد و مسلمانان برای اولین بار مزه يك فتح بزرگ را چشیدند و با دادن چهارده کشته يك سپاه هزار نفری را متواری کردند . جنگ بدر بمسلمانان ثابت کرد که پیغمبر آنان فرماندهی لایق است و از فن رهبری و مدیریت کاملاً اطلاع دارد . مدیریت و همکاری دو علت اساسی فتح مسلمانان در این جنگ بود حضرت محمد هدف مشترک مسلمانان را با آنان یاد آوری کرد و نیروی افراد را طوری رهبری کرد که يك نیروی دسته جمعی و قوی از آن بدست آمد و بمسلمانان ثابت کرد که جنگ در راه خدا را باغرض های شخصی آلوده نکنند و منافع این جهاد را برای مسلمانان بیان کرد در حالیکه در وسط میدان جنگ ایستاده بود ، نیروی اسلام را رهبری میکرد و دستور میداد رفتار او طوری بود که همه با جان و دل از او فرمان می بردند .

در دوره ماهم هر کس بخواهد مدیر واقعی باشد باید هدف مشترکی را برای همه کارکنان زیر دست خود ایجاد کند و فعالیت همه را هم آهنگ سازد تا همه بسوی آن هدف پیش روند . موضوع مهم دیگر این بود که حضرت بمسلمانان گفت وقت جنگ امروز است و برگشت بمدینه برای عقب انداختن جنگ بضرر ماست ما باید امروز در همین بیابان بایستیم و بجنگیم . در فن مدیریت جدید میگویند : مدیر وقت را نمی گذراند بلکه از آن استفاده می کند .

در جنگ بدر عده مسلمانان خیلی کم بود و از این رو حضرت پیغمبر میتواندست بر احوالی میدان جنگ را زیر نظر بگیرد و با افراد فرمان دهد و نتیجه را ببیند ولی بعدها که جنگهای بزرگتری پیش آمد و مسلمانان هزاران نفر بودند پیغمبر اسلام برای هر فوج و دسته پرچمدار و فرماندهی معلوم میکرد و بان اختیاراتی میداد تا بنظر خود نیروی تحت فرمان خویش را اداره کند در فن مدیریت امروز باینکار تفویض اختیار میگویند که دو مرحله دارد :

- ۱ - واگذاری وظیفه بعد از فرد . یعنی در یک شرکت یک نفر رئیس قسمت حسابداری شود و موظف گردد تمام حسابهای شرکت را از خرید ، فروش ، هزینه و درآمد بعد داشته باشد.
- ۲ - خواستن مسئولیت . یعنی مدیر عامل باین رئیس حسابداری بگوید من تو را رئیس این قسمت کرده ام ولی هر وقت لازم باشد از تو در باره کارهائیت سؤال میکنم و تو باید جواب مرا بدهی این سؤالات گاهی شفاهی است و گاهی هم کتبی در هر دو حال اسم آن **دادن گزارش** است رئیس حسابداری باید این مسئولیت یعنی آمادگی برای جواب دادن را بپذیرد ولی با دادن مأموریت از طرف مدیر عامل و قبول کردن مسئولیت از طرف رئیس حسابداری کارها تمام می شود ، برای اینکه رئیس حسابداری بتواند حساب و کتاب کارهای شرکت را داشته باشد اختیار و قدرت بیشتری لازم است تا آدمی بتواند وظیفه اش را انجام دهد این قدرت اداری در فن مدیریت خیلی مهم است زیرا یک مدیر کاردان باید بداند برای هر وظیفه ای که باشخاص میدهد چقدر مسئولیت باید از او بخواهد و چقدر قدرت اداری و اختیارات باید با او بدهد . دادن وظیفه بیک زیر دست باید باندازه فهم و توانائی او باشد هر وظیفه را نمیتوان بهر کسی داد . بر سر همین مطلب خیلی گفتگوها شده است ولی بیشتر مدیران معتقدند که مدیر بهر صورت باید کارها را تقسیم کند و مقدری از قدرت و اختیارات خود را بزیردستان بدهد تا در دستگاه او حرکت و جنبش ایجاد شود و خود اوقفط سر نخ کارها را در دست داشته باشد و نظارت کند و وقت خود را برای کارهای جزئی تلف نکند . در هر صورت اختیار و قدرتی که داده میشود باید با وظیفه مسئولیت متناسب باشد . مثلاً نباید وظیفه مهمی بکسی داد ولی اختیارات او را خیلی کم و محدود کرد . آنوقت دست و پای چنین مأموری بسته خواهد ماند دیگر آنکه باید وظایف افراد را طوری تعیین کرد که صریح و روشن باشد و هر کس حدود وظیفه خود را بدانند در کار دیگری دخالت نکنند .

(بقیه از صفحه ۳۲) این نحو میسوزند و از بین میروند .

\* \* \*

دین اسلام به هیچ وجه این را تجویز نکرده است . اسلام مخالف محرومیت جنسی است . حال بحث از تسهیل شرائط ازدواج را بکناری میگذاریم . اسلام برای اینگونه موارد که ازدواج دائم برای شخص ممکن نیست قانون ازدواج موقت را وضع کرده است ، این از قوانین شریف دین ما است . ولی افسوس و صد افسوس که همراهِ بادیگر قوانین این دین چنان فراموش شده که از آن صورتی مسخ شده و نامی لکه دار در اثر تبلیغات نامردانه دشمنان دین ما باقی مانده است .

مگر ما توصیه های امام صادق (ع) را فراموش کرده ایم ؟ چرا پدران و ماداران ما برای جوانان نشان فکری نمیکنند ؟ مگر نه اینست که ازدواج موقت اینقدر توصیه شده ؟ اگر این قانون به مرحله اجرا در آید جوانان ما که در اثر شرائط زمان نمیتوانند زود ازدواج کنند از امنیت جنسی برخوردار خواهند بود این وظیفه برعهده پدران و ماداران است ، اولیاء جوانان باید توجه جدی به این مسئله بنمایند زیرا که جوانان آنان هستند که قربانی ترك این قانون شریف میشوند .

آقای محترم ! من مطمئن هستم که شما به اهمیت این مسئله بخوبی واقف هستید ، این وظیفه من ، و امثال من است که این را از نظر آگاهی شما به مجله شما بنویسیم . ولی يك نامه چه میتواند بکند ؟ شما که دلسوز جوانان هستید باید سعی بسیاری در این راه بنمائید ، این وظیفه و عاظ روشنفکر ما و مجله مکتب اسلام است که پدران و ماداران ما را درباره این موضوع مهم روشن کنند ، این مسئولیت بزرگی است که کار کردن در راه آن دارای اجری عظیم و شانه خالی کردن از زیر آن دارای عواقبی وخیم است .

### داستان تقویم بانك (ملی) ، ا و «سپه» !

بعضی از خوانندگان محترم سؤالی کرده اند که جواب آنرا نداشتیم و ناچار شدیم در اینجا مطرح کنیم شاید کسی جواب آنرا بیاید و بما بگوید و در اختیار عموم بگذاردیم و آن اینکه: در تقویم امسال بانك ملی ایران اسمی مطلقاً از روز تولد امام حسین (ع) (سوم شعبان) و روز میلاد مسعود امیر مؤمنان علی (ع) (سیزدهم رجب) و مانند آن برده نشده ، در حالی که اگر عذر این باشد که این روزها تعطیل رسمی نیست ، پس چرا مثلاً روز مادر (۲۵ آذرماه) و روز خانه انصاف (۲۱ مهر دوم شعبان) و مانند آنها که تعطیل رسمی هم نیست صریحاً ذکر شده است ، آیا نباید باین روزهای بزرگ تاریخی اسلام لااقل باندازه روز مادر اهمیت بدهند !؟